

### بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق و ازدواج با تأکید بر تورم

محمد آشینه<sup>۱</sup>، مهرداد نوابخش<sup>۲</sup>

#### چکیده

ازدواج و طلاق به عوان دو واقعه مهم حیاتی تأثیر بسیار زیادی بر ساختارهای جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گذاشته و متقابلاً متأثر از آن است. از آنجایی که تأثیر عوامل اقتصادی به دلایل مختلفی هر روزه بر ازدواج و طلاق بیشتر آشکار می‌شود، پژوهش حاضر کوششی است برای بررسی تأثیر تورم به عنوان یکی از عوامل کلان اقتصادی بر ازدواج و طلاق که با روش توصیفی-همبستگی انجام شده است. داده‌های این پژوهش از آمارهای ده ساله (۸۴ تا ۹۴) بانک مرکزی و سازمان ثبت احوال استخراج شده و مربوط به کل کشور است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که: رابطه‌ی بین متغیرهای تعداد طلاق، تعداد ازدواج، نسبت طلاق به ازدواج با متوسط نرخ تورم، تأیید شد. بر اساس نتایج این پژوهش در شرایطی که اقتصاد کشور دچار تورم‌های مزمن و شدید باشد، تعداد ازدواج‌ها کاهش یافته و به میزان طلاق می‌افزاید. تحلیل‌های آماری نشان دهنده‌ی ۸۵/۸ درصد همبستگی بین متغیر نرخ تورم با متغیر تعداد طلاق است. رابطه‌ی متغیر تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم رابطه‌ی مثبت و مستقیم می‌باشد. به این مفهوم که هر چه مقدار متوسط نرخ تورم بالاتر باشد، تعداد طلاق بیشتر است. مقدار B نشان داد اگر یک واحد به نرخ تورم اضافه یا کم شود به میزان ۲۱ هزار و ۱۵۸ مورد طلاق افزایش یا کاهش می‌یابد.

**واژگان کلیدی:** طلاق، ازدواج، نسبت طلاق به ازدواج، تورم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی و اجتماعی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.ashineh48@yahoo.com

<sup>۲</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
mehrddad\_navabakhsh@yahoo.com

#### مقدمه

بررسی آمار طلاق در کشور نشان می‌دهد طی ده گذشته روند صعودی به خود گرفته است، به طوری که به اعتقاد کارشناسان آمار طلاق در ایران به زلزله‌ای خاموش تبدیل شده است که هر روز در حال تکان دادن جامعه می‌باشد. طلاق دیگر در میان زوج‌های ایرانی به امری عادی شده است به طوری که با کوچکترین مشکلی جدایی را بهترین راهکار می‌دانند. برای پی بردن به عمق این فاجعه کفایت مراجعه ای کوتاه به دادگاه‌های خانواده تهران داشته باشیم، در آنجا روزانه زوج‌های بسیاری دیده می‌شود که برای گرفتن حکم طلاق پشت در شعبات در انتظار هستند. با نگاهی گذرا متوجه خواهید شد که اغلب آنها زیر ۳۰ سال سن دارند. آمارهای رسمی نیز حکایت از ۱۹ طلاق در روز در سال ۹۴ دارند یعنی ۱۶ هزار و ۴۴۰ مورد. (خبرگزاری صداوسیما، ۲۲ آذر سال ۱۳۹۵)

طلاق دارای عوارض و تبعاتی است که از دیر باز آن را به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح کرده است. عوارض و تبعات طلاق در زمان معاصر گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده و به همین سبب نتایج نامطلوب و آسیب‌های اجتماعی برخاسته از آن نیز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. اثرات اجتماعی - اقتصادی و روانی - اجتماعی طلاق علاوه بر زوجین و فرزندان، حتی در سطح کلان جامعه نیز زمینه‌ساز مسایل و مشکلاتی می‌شود. طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی اثرات مستقیم و غیر مستقیمی بر تعادل روانی فرد در نقش‌های متفاوت همسر، فرزند، بستگان و دوستان دارد که اثرات آن غیر قابل چشم‌پوشی می‌باشد. به علت اثرات عاطفی ناشی از طلاق بر فرد است که امکان وجود مشکلاتی را در فرد می‌توان پس از طلاق مشاهده نمود؛ همسری که بعد از طلاق باید به تنهایی اوقات خویش را بگذراند و یا فرزندی که ناچار است بدون هر دو یا یکی از والدین خود بسر برد و بستگان و دوستانی که در ارتباطات خویش با این گونه افراد دچار اختلالاتی می‌گردند، همگی از پیامدهای طلاق می‌باشد. از دیگر پیامدهای طلاق می‌توان از مشکلات اقتصادی که بخصوص برای زنان در جامعه به وجود می‌آید صحبت کرد، که می‌تواند در آسیب‌های اجتماعی نقش فعالی داشته باشد. به هم ریختن تعادل در یک نهاد اساسی جامعه یعنی خانواده خود به هم خوردن معادلات و تعادلات را در نهادهای دیگر جامعه به دنبال خواهد داشت و به اساس و استواری آن جامعه خلل قابل توجهی وارد می‌کند.

مشکلات جنسی، فقر و خیانت از مهمترین دلایل طلاق در ایران است که تاکنون فقط به این دلایل اشاره شده و هیچ راهکاری از سوی دستگاههای مسوول برای کاهش آمار طلاق ارائه نشده است. در یک چارچوب کلی عوامل مؤثر بر طلاق را می‌توان به عوامل زیستی (عدم تناسب سن ازدواج، بیماری، نازایی)، عوامل اجتماعی و روانی - اجتماعی (احساس نارضایتی، ناهماهنگی میان زوج‌ها، فشارهای عصبی و خشونت)، عوامل اقتصادی (فقر و فقدان منابع مالی و امکانات، بیکاری و تورم)<sup>۱</sup> و عوامل فرهنگی تقسیم بندی کرد.

بررسی های آماری نشان می دهد که نرخ طلاق در یک دوره زمانی میان یا بلند مدت با برخی از شاخص های اجتماعی، سیاسی و کلان اقتصادی مرتبط است. پژوهش هایی در این زمینه صورت گرفته که حاکی است که به صورت غیرمستقیم نوسانات شاخص های طلاق تحت تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی و همچنین مسایل حقوقی است، چنانکه وضع قوانین و مقررات می تواند با تسهیل روند طلاق آن را به میزان طبیعی خود نزدیک کرده و فضایی ایجاد کند که بسیاری از زوج هایی که در عمل، زندگی زناشویی آنان به بن بست رسیده است و به دلیل مسایل حقوقی قادر به جدایی نیستند، این مرحله را پشت سر بگذارند و یا با ایجاد موانع حقوقی و قانونی آمار طلاق را کاهش دهد. همچنین بسیاری از تحقیقات از رابطه معنادار طلاق با عوامل اقتصادی فقر و بیکاری دارند. عباس قائم رحمت<sup>۲</sup> گفته بود: «مهمترین عاملی که در کشور ما باعث افزایش آمار طلاق شده است نابرابری های درآمدی، بیکاری، تورم و افزایش هزینه های اقتصادی است که بر دوش جوانان سنگینی می کند.» بسیاری از پژوهش ها بر اثرات مستقیم بیکاری بر طلاق توجه داشته اند. اما در زمینه تورم تحقیقات بسیار ناچیزی صورت گرفته است. تورم شرایط کسب و کار خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد و بدین وسیله از طریق کاهش مصرف خانوار و اوقات فراغت باعث کاهش سودمندی ازدواج می شود. انتظار می رود که تأثیرات تورم بر طلاق مداوم باشد، بی ثباتی قیمت ها ممکن است در برنامه ریزی مالی زوج های ازدواج کرده اختلال ایجاد کند که می تواند منجر به افزایش آمار طلاق شود. از طرفی نوسانات قیمتی کالاها می تواند باعث نااطمینانی در آینده زندگی افراد شود که این امر میتواند در تصمیم گیری آنها برای استقلال و تشکیل زندگی بسیار تاثیر گذار باشد. نگاه اجمالی به آمار طلاق در ایران بیانگر نوساناتی در میزان طلاق می باشد.

<sup>۱</sup> Inflation

<sup>۲</sup> دبیر سابق کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی

۴۶.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۷ به بعد نسبت طلاق به ازدواج تا سال ۱۳۵۵ روند رو به افزایش داشته و از ۹/۸۲ در سال ۱۳۴۷ به ۱۰/۷۷ در سال ۱۳۵۵ رسیده است. این افزایش در میزان طلاق در این سال ناشی از تغییر قانون حمایت از خانواده و دادن حق طلاق به زنان می‌باشد. در سال‌های بلافاصله پس از انقلاب این شاخص کاهش و در اواسط دهه ۶۰ دوباره افزایش یافته و در سال ۱۳۶۵ این نسبت ۱۰/۳۵ است. در سال‌های بعد روند رو به کاهش بوده و در سال ۱۳۷۵ به ۷/۸۹ رسیده است. مجدداً در دهه اخیر این نسبت افزایش یافته و در سال ۱۳۸۰، ۹/۴۲ و در سال ۱۳۸۵، ۱۲/۰۹ می‌باشد. همچنین در همه مقاطع زمانی این شاخص در مناطق شهری کشور به مراتب بیش از مناطق روستایی بوده است. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۰)

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که علاوه بر اینکه نرخ تورم روستایی همیشه از شهری بیشتر بوده است، بلکه حاکی است که اواسط دهه ۶۰ یعنی در سال‌های ۶۵ تا ۶۸ نرخ تورم به شکل فزاینده رو به افزایش نهاده است. در سال ۶۵ به دلیل اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشور، نرخ تورم به ۲۳/۷ درصد و در سال ۶۶ به ۲۷/۷ درصد می‌رسد. به همین طریق در سال ۶۷ نرخ تورم به ۲۸/۹ درصد و در سال ۶۸ به ۱۷/۴ درصد می‌رسد. تورم افسار گسیخته این سال‌ها همراه با افزایش نرخ طلاق گویای رابطه‌ای معنادار میان این دو شاخص است. بنا بر این شواهد هدف این پژوهش بررسی عوامل اقتصادی (با تأکید بر تورم) موثر بر طلاق و ازدواج است. در این راستا در این تحقیق به دنبال جواب دادن به این سوال می‌باشیم که افزایش و کاهش نرخ طلاق و ازدواج چه ارتباطی با نرخ تورم دارد؟

#### اهداف تحقیق

هدف از تحقیق حاضر بررسی عوامل اقتصادی (تورم) است که می‌تواند به صورت‌های گوناگون در تصمیم‌گیری جوانان برای ازدواج تأثیر می‌گذارد، همچنین در طی زندگی زناشویی منجر به گرایش و تمایل به طلاق از طرف زوجین یا یکی از آن دو برای پایان بخشیدن به زندگی زناشویی و پیامدهای ناشی از آن می‌باشد.

بنابراین هدف اصلی این تحقیق بررسی عوامل اقتصادی (تورم) تأثیرگذار بر طلاق و ازدواج در میان جوانان کشور است.

## ملاحظات تجربی و نظری

### پیشینه تحقیق

تحقیقی توسط گیج و براندون<sup>۱</sup> تحت عنوان " رابطه بین چند زنی و طلاق" در سال ۱۹۹۲ انجام گرفت. این مطالعه به صورت یک مطالعه موردی در نیجریه انجام شد. تحقیق مورد نظر در کل به نتایج زیر دست می‌یابد: پیوندهای با دو زن با ثبات تر از پیوندهای با سه زن یا بیشتر هستند و این موضوع مستقل از بی‌بجگی، طول ازدواج، مذهب و سایر متغیرهای اقتصادی - اجتماعی است. این تحقیق به این مطلب نیز اشاره می‌کند که باید تعداد زنانی که با یک مرد ازدواج می‌کنند را با توجه به اینکه ممکن است شوهر بر اثر مرگ همسر یا طلاق زن دیگر باشد در نظر گرفت یعنی اینکه ممکن است یک مرد در طول دوره زندگی خود با چندین زن ازدواج کرده باشد ولی این ازدواجها بخاطر مرگ همسر بوده یا بعد از طلاق همسر. این تحقیق همچنین پیشنهاد می‌کند که باید به متغیرهای مانند تعدد زنان، تفاوت‌های سنی زنان موجود در یک پیوند توجه کرد چرا که این متغیرها می‌توانند روی نوع رابطه زنان موجود در یک پیوند از یک طرف و رابطه زنان با شوهر از طرف دیگر اثر بگذارد و این اثرات منجر به طلاق شود. همچنین ادوارد و فولر تحقیقی تحت عنوان " اشتغال زن و عدم ثبات زندگی زناشویی " براساس نمونه‌ای از تایلند انجام دادند و نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر زندگی زناشویی مؤثر است بطوریکه عدم ثبات زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد. تحلیل‌های این محققین نشان داد که تأثیرات اشتغال زنان بخودی خود و تعداد ساعات کار مستقیماً به هم مرتبطند و این مسائل بر روی فرایندهای متفاوت زناشویی مؤثر هستند. ادواردز و دیگران (۱۹۹۲) در پژوهشی با عنوان «اشتغال زن و بی‌ثباتی زندگی زناشویی»، نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر طلاق مؤثر است. به گونه‌ای که بی‌ثباتی زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد. جنسن و اسمیت (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بیکاری و از هم پاشیدن ازدواج‌ها» طی دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ تأثیر بیکاری را بر احتمال از هم پاشیدن ازدواج‌ها بررسی می‌کنند. نتایج تجربی مطالعه نشان می‌دهد که بیکاری ظاهراً عامل مهم ناپایداری ازدواج است؛ اگرچه فقط بیکاری شوهر مؤثر و اثر آن نیز فوری است.

فلاح و همکارش (۱۳۹۵) در تحقیقی با موضوع بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی به نتایج رسیدند که با افزایش یک درصد بیکاری، ۰/۱۳۴ درصد طلاق

<sup>۱</sup> GAJE & BROUNDON

افزایش می‌یابد و در صورتی که تورم یک درصد افزایش یابد،  $0/133$  درصد طلاق افزایش می‌یابد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود تأثیر این دو عامل مهم اقتصادی در طلاق با یکدیگر تقریباً برابر است. ضریب مثبت در مورد بیکاری حاکی است که افزایش بیکاری مطلوبیت انتظاری<sup>۱</sup> ماندن در زندگی را کاهش می‌دهد و همچنین بر ابعاد مادی و غیرمادی زندگی مشترک تأثیر منفی دارد. در زمینه تورم نیز تفسیر ضریب به همین صورت است. طلاق با افزایش تورم افزایش یافته است. عیسی زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان تحلیل اقتصادی طلاق به بررسی ارتباط بین طلاق و بیکاری پرداخته و معتقدند ارتباط این دو متغیر در کوتاه مدت بی‌معنی و در بلندمدت معنی‌دار است. آنها دریافتند که میزان طلاق با میزان بیکاری مرتبط است و طلاق حرکت ضد چرخه‌ای دارد. تحقیقی با عنوان “پیوستگی‌ها و پیامدهای طلاق در شهری از ایران” توسط آقاجانیان و مقدس (۱۳۸۷) در شهر شیراز انجام گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که روندهای طلاق در ایران تحت تأثیر تغییرات معمول و ۸ سال جنگ با عراق قرار دارد. بی‌ثباتی اجتماعی حاصل از جنگ، شرایط را برای افزایش نرخ طلاق در ایران فراهم کرد، این روند افزایشی بعد از آتش‌بس و شروع گفتگوهای صلح روبه‌کاهش نهاد. تحلیل پیامدها و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران نشان می‌دهد که تفاوتها و شباهتهایی با یافته‌های مطالعات انجام‌شده در کشورهای غربی دارد. بر خلاف ایالات متحده، رابطه معکوسی بین سن ازدواج و طلاق در ایران وجود ندارد، در حقیقت زنان ازدواج کرده در سنین بالاتر از شانس طلاق بالاتری برخوردارند. تحصیلات بالاتر و نقش‌های خارج از خانه برای زنان تأثیر مثبتی بر طلاق را نشان می‌دهد. در کل پیامدهای اقتصادی طلاق برای زنان ایرانی جدی است. مساواتی (۱۳۷۵) در تحقیقی با عنوان “خانواده‌های مهاجر روستایی و زمینه‌های طلاق” به این نتیجه رسید که طلاق و اختلافات خشونت‌آمیز زوجین در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است؛ اما ایشان این مسأله را با توجه به مناطق مختلف تفکیک می‌کند و آنرا به شرایط اجتماعی و اقتصادی ساکنین این مناطق ربط می‌دهد و محله‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و در کل در می‌یابد که مناطقی که رفتارهای خشونت‌آمیز در آنها بیشتر گزارش شده اکثراً مهاجرنشین بوده‌اند تا بومی. در پژوهشی دیگر دانش و همکارانش (۱۳۷۰) پژوهشی با عنوان علل و عوامل طلاق در شهر تهران انجام دادند و عامل‌های مؤثر بر طلاق در شهر تهران را بر دو دسته تقسیم کردند الف) عامل اقتصادی مانند بیکاری، فقر، نداشتن

---

<sup>1</sup> Expected utility

مسکن و تورم است که خود ناشی از جنگ و افزایش جمعیت در دهه های گذشته می باشد. ب) عامل غیر اقتصادی که شامل عواملی مانند فرهنگ معارض طرفین، چند همسری و سطح سواد و بی سواد و اختلاف طبقاتی است.

### چارچوب نظری تحقیق

مطابق در نظریه مشکلات اقتصادی، کانگر<sup>۱</sup> معتقد است، دورانهای سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده ها دارد؛ از جمله آنها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بیسامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمیباشد، زندگی زناشویی آنها را بی ثبات میکند و مردان در این خانواده ها، بیشتر تعامل منفی دارند. کاهش درآمدها و تورم در ایران، موجب افزایش تنشها و ستیز در داخل خانواده شده است و علی رغم آنکه هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد، اما میزان آن رو به افزایش است. طلاق، نتیجه جامعه ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. از سویی، مانور تجمل در جامعه سر داده میشود و از سوی دیگر، برنامه تعدیل اقتصادی ارائه میشود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است. به نظر میرسد برنامه تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر، علاوه بر اینکه در کوتاه مدت، اثر ازهمگسیختگی و طلاق را برجای میگذارد، در بلند مدت آثاری بر نهاد خانواده میگذارد که بسیار عمیقتر است و بیشتر مترتب بر فرزندان میباشد (بابایی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). تئوری توزیع قدرت بیان می شود، گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و ... قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آنها می شود. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است. از یکسو آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و

<sup>۱</sup> Conger

توزیع مساوی قدرت و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است. همچنین با پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، گسترش رسانه‌ها و آموزش بیشتر، زنان از فرهنگ سنتی فاصله گرفته‌اند و این امر باعث شده است تا آنها کمتر نقشهای سنتی را بپذیرند و یا در صورت پذیرش آنها ارزیابی منفی نسبت به نقش خود داشته باشند و این باعث نارضایتی از زندگی می‌شود. مطابق تئوری نیاز - انتظار از کمپ، هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی می‌باشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌ها می‌باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی در باره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمان خواهند شد. گرونبرگ در تئوری تسری<sup>۱</sup> بیان می‌کند که رضایت و عدم رضایت از یک بخش از زندگی بر روی رضایت و عدم رضایت از بخشهای دیگر زندگی تأثیر دارد. بطور مثال نارضایتی فرد از زندگی اقتصادی می‌تواند موجب نارضایتی او از زندگی خانوادگی شود.

نظریه توسعه خانواده معتقد است، در چند قرن اخیر، ایده‌های مرتبط با توسعه، پیشرفت و مدرنیته در سراسر جهان مقبولیت گسترده‌ای یافته و عناصر گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی را در جوامع مختلف تحت تأثیر قرار داده‌اند. این تئوری اشاعه ایده‌ها و آرمان‌های توسعه و آگاهی و اعتقاد عمومی نسبت به آن، با تأکید بر ابعاد مرتبط با نگرش‌ها و رفتارهای خانواده، را بررسی می‌کند. اساسی‌ترین پیش فرض این نظریه این است که خانواده‌ها واقعا توسعه می‌یابند به این معنی که از مراحل خاص و قابل تشخیص به واسطه تفاوت‌های در ساختارها و کارکردها می‌گذرند. توسعه‌گرایان، سطوح متفاوتی از تحلیل روابط افراد، گروه‌ها، مجموعه‌های گروهی و نهادها و همه کسانی که به خانواده مرتبط‌اند را تشخیص دادند. آن‌ها فرض می‌کنند خانواده یک گروه حساس به تأثیرات خارجی است که به صورت کم و بیش نفوذپذیر می‌

---

<sup>۱</sup> Extending Theory



باشد. آن‌ها همچنین فرض می‌کنند که زمان، فقط ساعتی نیست بلکه شامل زمان فرآیند اجتماعی که به وسیله حوادث مهم خانواده تعیین می‌شود، نیز می‌باشد. (ملفت، ۱۳۸۱: ۲۷). به عقیده آنتونی گیدنز دگرگونی‌های عمده‌ای در الگوهای زندگی خانوادگی در غرب در دو راهی بعد از جنگ جهانی به وجود آمده است. درصد بالایی از زنان در نیروی کارمزد بگير اشتغال دارند، میزان طلاق رو به افزایش است و نسبت‌های قابل توجهی از جمعیت یا در خانواده‌های تک سرپرست یا در درون خانواده‌های ناتنی زندگی می‌کنند. زندگی مشترک به گونه‌ی فزاینده‌ای در بسیاری از کشورهای صنعتی معمول گردیده است. به باور گیدنز، چندین عامل در مساله دخالت دارند، که مربوط به تغییرات اجتماعی گسترده‌تر می‌شوند. به استثنای نسبت اندکی از افراد ثروتمند، امروزه ازدواج دیگر ارتباط چندانی با میل به تداوم دارایی و منزلت از نسلی به نسل دیگر ندارد. به تدریج که زنان از نظر اقتصادی استقلال بیشتری پیدا می‌کنند، ازدواج کمتر یک مشارکت ضروری اقتصادی از آن‌چه در گذشته ممکن بود می‌توان خانه جداگانه‌ای تشکیل داد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۳۸). مطابق نظریه‌ی منزلت اجتماعی، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار دیگران دارند. همچنین خانواده‌ها با منزلت‌های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی، توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجاری‌های اجتماعی می‌شوند (روشه، ۱۳۷۲؛ نقل از فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰: ۲۶). در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. علاوه بر این عواملی که موجب از هم پاشیده شدن خانواده‌ها می‌شود، با تغییر پایگاه‌های اجتماعی تغییر می‌یابد، زیرا هر طبقه و پایگاهی دارای منزلتی خاص و از نظر قدرت، و شیوه زندگی شرایط خاص خودش را دارد (توسلی، ۱۳۷۱؛ نقل از فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰: ۲۶). بنابراین منزلت اجتماعی<sup>۱</sup> با تحت تأثیر قرار دادن جنبه‌های مختلف زندگی، بر پدیده طلاق نیز تأثیر می‌گذراند (دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰: ۲۶). در نظریه مبادله اساسی‌ترین پیش فرض‌های این است که گروه‌ها صرفاً مجموعه‌هایی از افراد هستند که پیش‌بینی و تبیین رفتار آن‌ها بر اساس مطالعه انگیزه‌هایشان صورت می‌گیرد و افراد به وسیله‌ی نفع شخصی بر انگیخته می‌شوند و نیز محاسبه‌گران عقلانی در مورد سود و هزینه می‌باشند (ملفت، ۱۳۸۱: ۲۳). این مکتب می‌کوشد که بر مبنای مجموعه‌ای از اصول اساسی به دست آمده از نحله‌های فکری موافق و مکمل (خودگرایی اقتصادی، روان

<sup>1</sup> Social status

شناسی تجربی و فلسفه لذت جویی) به تبیین منسجم و عملی نظم اجتماعی پردازد. در کل این نظریه بیان می‌کند که تمامی روابط انسانی بر اساس تجزیه و تحلیل ذهنی از هزینه و منفعت و مقایسه‌ی شقوق مختلف شکل می‌گیرد. برای مثال زمانی که یک شخص (زن یا مرد) هزینه‌های یک رابطه را بیشتر از منافع آن ارزیابی می‌کند، این نظریه پیش‌بینی می‌کند که این شخص به رابطه‌ی مذکور خاتمه خواهد داد. آن چه در ارتباط با زندگی زناشویی از خلال نظریه‌ی مبادله بر می‌آید این است که عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین منجر به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله می‌گردد و در نهایت منجر به گسست روابط متقابل زوجین می‌گردد. با این فرض که هریک از افراد درگیر در این رابطه مبادله‌ای، در برابر آنچه که سرمایه‌گذاری می‌کند، بر اساس هنجارهای مورد قبول وی انتظار دریافت پاداشی متعادل از جانب دیگری دارد و اگر به نحوی این ایجاد تعادل در رابطه از بین نرود یا خدشه دار گردد، فرد به رفتار پرخاشگرانه تمایل پیدا می‌کند و سرانجام به طلاق روی می‌آورد. بنابراین خانواده‌هایی که از این لحاظ نتوانند تعامل مورد دلخواه را بیابند به گسست رابطه روی می‌آورند (جلیلیان، ۱۳۷۵: ۳۶). نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خانواده تکیه می‌کند، و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست تر باشد زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند و هر چقدر شبکه قوی تر باشد، در آن هنگام زوجین نمی‌توانند تصمیم‌گیری نمایند، زیرا می‌بایست بر مبنای شرایط و روابط شبکه عمل نمایند، و حضور و دخالت دیگران را در زندگی خود بپذیرند. در نظریه منابع در دسترس، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هریک از همسران متأثر از منابع در دسترس هر یک از آنها و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است. بر این اساس، ردمن چهار نوع جامعه را تصور می‌کند که در آنها فشارهای هنجاری-ارزشی جامعه و نیز دسترسی هریک از دو طرف مبادله قدرت به منابع، تعیین‌کننده پایگاه قدرت فرد در تصمیم‌گیری قلمداد می‌شود. در این نظریه، توانایی هریک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، به عنوان منبع قدرت فرد تلقی می‌شود. از این رو در جوامعی که وظیفه تامین زن بر عهده مرد است و مرد، تنها منبع برآورده کردن نیازهای خانواده است، طبعاً همسر مرد به لحاظ ایدئولوژیک اجازه اعمال قدرت یک سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تامین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله درآمد زنان شاعل، پایگاه قدرت زنان هم بهبود یافته است. نظریه منابع بهر ارزش نابرابر مبادلات زن و شوهر در خانواده تاکید دارد. با این نگاه، قدرت بیشتر در اختیار فردی است

که نقش بیشتری در تامین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش های پدر سالارانه تاکید می ورزد، به این ترتیب که این ارزش ها می توانند پایه های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت می کند. جبارزاده، در نظریه 'نمودار ضرباهنگ طلاق در مددکاری اجتماعی به صورت گریز زن و شوهر از میدان فکری یکدیگر'، چهار شکل روابط مثبت، منفی، تردید در رابطه و رابطه خاموش بین زن و شوهر در قالب نمودار را بررسی کرده است. براساس این نظریه پژوهشی، زمانی که زن و شوهر به هم بی تفاوت شده و در محدوده فکری هم نیستند و از میدان فکری یکدیگر خارج می شوند، رابطه خاموش رخ داده و زندگی آنان به طلاق می انجامد. همچنین زمانی که روند فکری زن و شوهر به یکدیگر منفی بوده، رابطه مخرب زندگی بین زوج ها رخ می دهد. در این پژوهش علل اقتصادی، فرهنگی، روانی، جنسی، عاطفی، آسیب های اجتماعی و مداخلات اجتماعی در رابطه با پدیده طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. از دیدگاه نظریه آنومی<sup>۱</sup>، هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسان ها دچار سردرگمی می شوند و قواعد و ارزش های جامعه، برای آنها بی اهمیت و کم ارزش می شود. از سوی دیگر ارزش های جدید و منطبق با شرایط نیز، هنوز در جامعه جا نیفتاده است. در جوامعی که در حال انتقال از وضع اقتصادی و اجتماعی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به سنت های دیرین و تشدید جنگ بین نسل ها است. به بیان دیگر به هنگام بحران ارزش ها، ارزش های اساسی یک جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی، مصلحت گرایی فردی، سود گرایی، مادی گرایی، و ابزار گرایی استوار اند و انسان ها صرفاً به تمتع می اندشند و فقط مصالح خویش را در نظر می گیرند. در چنین شرایطی همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می شود و ارتباطات انسان از این شرایط تأثیر می پذیرند. روابط انسانی از بعد معنوی تهی می شود و صرفاً در التذاذ آنی صرف می شود. این نوع روابط بسیار ست و آسیب پذیر و شکننده اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی کند و یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، روابط از درون تهی شده و به بهانه های مختلف بشکند، در این شرایط رابطه زوجیت از این قائده مستثنی نبوده و امار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت.

<sup>۱</sup> Anomie

### فرضیه‌ها

- به نظر می‌رسد بین تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین تعداد ازدواج با متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین نسبت طلاق به ازدواج و متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین مقدار متوسط نرخ تورم و تعداد طلاق رابطه وجود دارد.

### روش‌شناسی

در این تحقیق از روش پیمایشی توصیفی-همبستگی<sup>۱</sup> استفاده شده و داده‌های مورد تحلیل را از دو مرکز رسمی کشور، بانک مرکزی و سازمان ثبت احوال استخراج شده است. در محاسبه تحولاتی که در ارتباط با شاخص‌هایی مثل طلاق و ازدواج اتفاق می‌افتد، مبنای می‌تواند رقم "مطلق" باشد؛ یعنی تعداد طلاقی که ممکن است با توجه به رشد جمعیت افزایش یابد، اما مبنای محاسبه فقط تعداد طلاق‌های واقع شده است. اما برای محاسبه دقیق‌تر، "میزان" طلاق را محاسبه می‌کنند که براساس آن تعداد طلاق را بر کل جمعیت تقسیم کنند. میزان طلاق برای مقایسه نسبت به تعداد طلاق شاخص دقیق‌تری است چون ممکن است تعداد طلاق افزایش یابد ولی با توجه به مخارج کسر که کل جمعیت است، میزان طلاق کاهش یابد. شاخص مهم دیگری را که برای بررسی طلاق محاسبه می‌شود، "نسبت" طلاق به ازدواج می‌داند. این شاخص نشان می‌دهد که طلاق در مقایسه با ازدواج چه تغییری کرده است. براساس این شاخص تعداد طلاق را محاسبه و تقسیم بر ازدواج می‌کنند و آنگاه آن را در ۱۰۰ ضرب می‌کنند و به عنوان مثال می‌گویند که در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج ۱۰ طلاق اتفاق افتاده است. در این پژوهش برای نشان دادن تغییرات هر دو متغیر طلاق و ازدواج از این شاخص استفاده شده است. یکی دیگر از شاخص‌های معتبر در اندازه‌گیری میزان طلاق، نرخ متوسط رشد طلاق است که بر اساس فرمول زیر بدست می‌آید:

$$Pt+1=Pt(1+r)t$$

این شاخص توضیح دهنده متوسط نرخ رشد یک شاخص جمعیتی (در اینجا طلاق) در یک دوره معین است. در جدول شماره چهار که با استفاده از این فرمول نرخ طلاق استخراج شده است، نشان می‌دهد که در میان ۳ سال ۸۸ تا ۹۰ نرخ طلاق به میزان ۴/۳۴ درصد بوده است در ۳ سال

---

<sup>۱</sup> Descriptive-Corrilation

بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق و ازدواج با تأکید بر تورم.....۵۵

بعدی آن یعنی ۹۱ تا ۹۳ به میزان ۱۰/۶۱ درصد شده است که این امر نشان می دهد در دوره دوم نرخ طلاق به میزان زیادی افزایش داشته است.

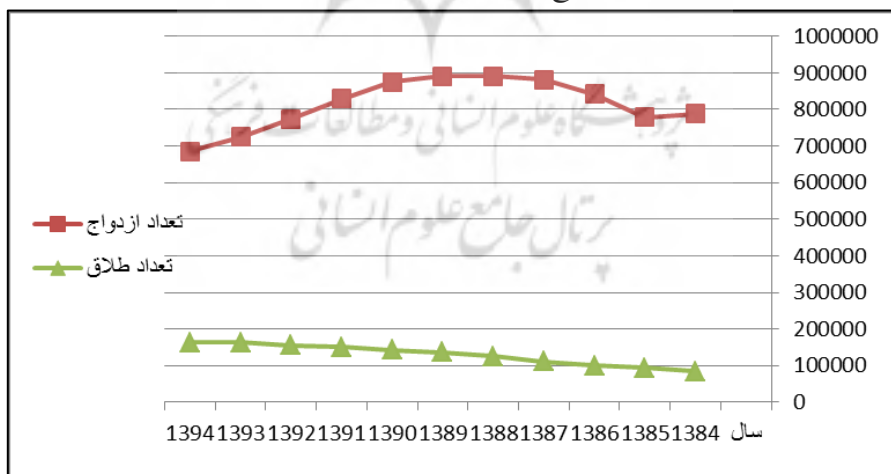
#### یافته ها

میزان ازدواج و طلاق در ایران طی سال های ۸۴ تا ۹۴: بر اساس آمارهای منتشره در سایت رسمی ثبت احوال، تعداد طلاق ها و ازدواج های ثبت شده در کشور ایران طی سال های ۸۴ تا ۹۴ به شکل جدول زیر است؛ در ادامه نمودار مربوطه آمده است:

جدول (۱): تعداد ازدواج و طلاق در ایران طی سال های ۸۴ تا ۹۴

سال	تعداد ازدواج	تعداد طلاق
۸۴	۷۸۷۸۱۸	۸۴۲۴۱
۸۵	۷۷۸۲۹۱	۹۴۰۳۹
۸۶	۸۴۱۱۰۷	۹۹۸۵۲
۸۷	۸۸۱۵۹۲	۱۱۰۵۱۰
۸۸	۸۹۰۲۰۸	۱۲۵۷۴۷
۸۹	۸۹۱۶۲۷	۱۳۷۲۰۰
۹۰	۸۷۴۷۹۲	۱۴۲۸۴۱
۹۱	۸۲۹۹۶۸	۱۵۰۳۲۴
۹۲	۷۷۴۵۱۳	۱۵۵۳۶۹
۹۳	۷۲۴۳۲۴	۱۶۳۵۶۹
۹۴	۶۸۵۳۵۲	۱۶۳۷۶۵

منبع: سازمان ثبت احوال کشور



نمودار (۱): تعداد طلاق ها و ازدواج ها طی سال های ۸۴ تا ۹۴

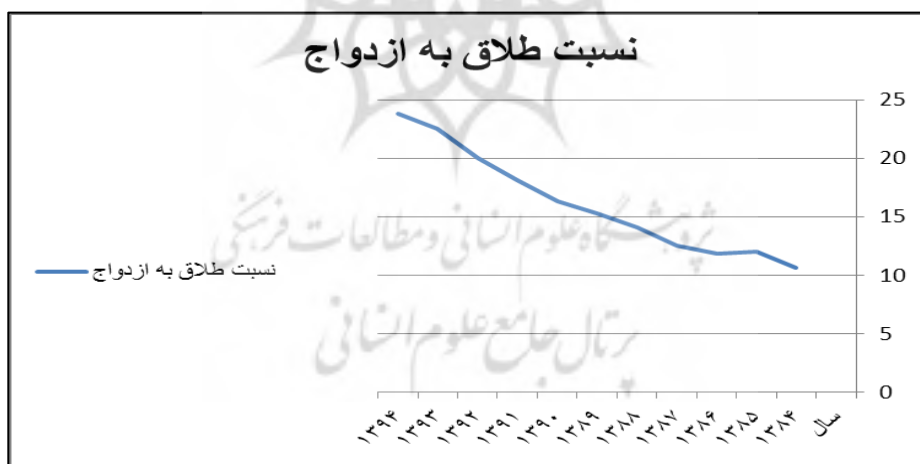
۵۶.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

جدول شماره ۲ نسبت طلاق به ازدواج در سال‌های ۸۴ تا ۹۴ را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول روند نسبت طلاق به ازدواج رو به افزایش و شدت آن در سال‌های ۹۱ تا ۹۴ بیشتر شده است. نمودار مربوطه در ادامه جدول آمده است.

جدول (۲): نسبت طلاق به ازدواج در سال‌های ۸۴ تا ۹۴

سال	نسبت طلاق به ازدواج
۸۴	۱۰/۶
۸۵	۱۲
۸۶	۱۱/۸
۸۷	۱۲/۵
۸۸	۱۴/۱
۸۹	۱۵/۳
۹۰	۱۶/۳
۹۱	۱۸/۱
۹۲	۲۰
۹۳	۲۲/۵
۹۴	۲۳/۸

منبع: سازمان ثبت احوال کشور



نمودار (۲): نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۸۴ تا ۹۴

جدول شماره ۳ نرخ تورم را بین سال‌های ۸۴ تا ۹۵ نشان می‌دهد. بر اساس این جدول نرخ تورم در سال ۹۱ و ۹۲ به اوج خود می‌رسد. نمودار مربوطه در ادامه جدول آمده است.

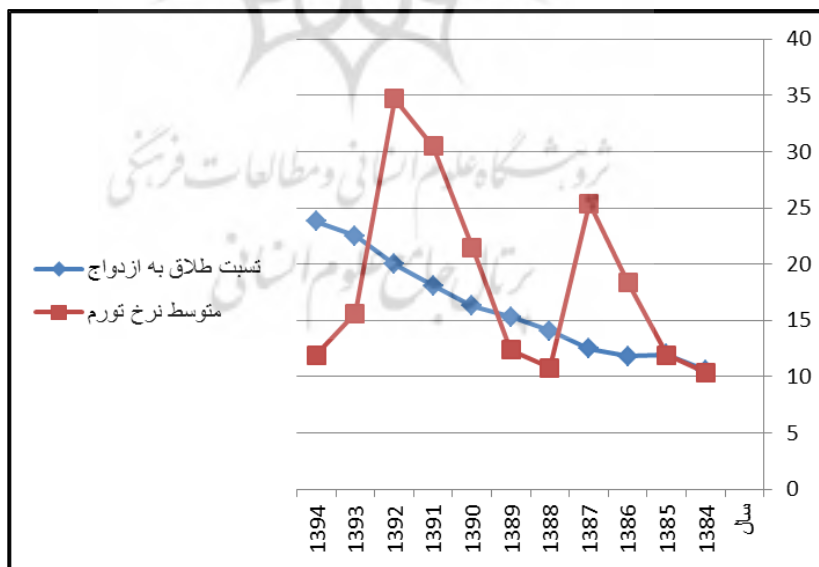
جدول شماره (۳): نرخ تورم طی سال های ۸۴ تا ۹۴

سال	نرخ تورم (درصد)
۸۴	۱۰/۴
۸۵	۱۱/۹
۸۶	۱۸/۴
۸۷	۲۵/۴
۸۸	۱۰/۸
۸۹	۱۲/۴
۹۰	۲۱/۵
۹۱	۳۰/۵
۹۲	۳۴/۷
۹۳	۱۵/۶
۹۴	۱۱/۹

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

#### آمار استنباطی

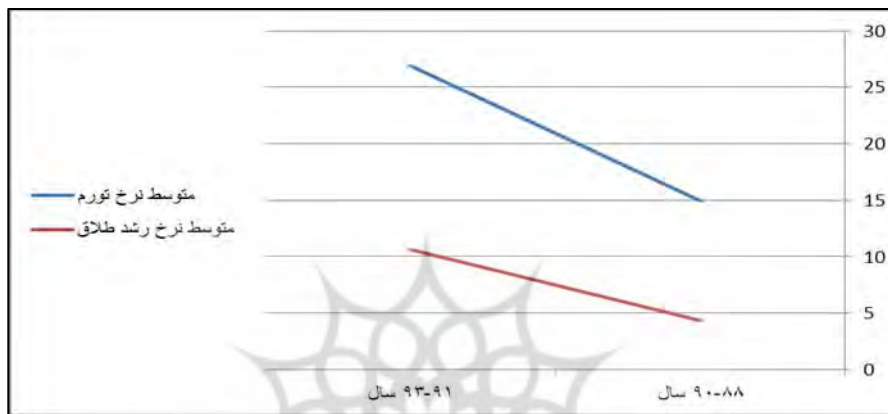
نمودار شماره ۳ مقایسه روند نرخ تورم را به نسبت روند طلاق به ازدواج در یک دوره ده ساله نشان می دهد. بر اساس این نمودار طی سال های ۸۴ تا ۹۴ روند صعودی طلاق تحت تاثیر افزایش تورم بوده است. اگرچه میزان تورم بعد از سال ۹۳ کنترل شد و روندی نزولی به خود گرفت، اما عوارض ناشی از آن در سال بعد از آن نیز مشاهده می شود.



نمودار (۳): مقایسه نرخ تورم با نسبت طلاق به ازدواج

۵۸.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

نمودار شماره ۴ مقایسه تاثیرات نرخ تورم بر نرخ رشد طلاق در دوره زمانی ۸۸ تا ۹۰ و ۹۱ تا ۹۳ را نشان می‌دهد. هدف از انتخاب این دوره‌ها مقایسه نرخ طلاق در دو دوره متفاوت تورمی است. همانگونه که در نمودار مشاهده می‌شود نرخ رشد طلاق در دو دوره مذکور تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد.



نمودار (۴): مقایسه نرخ تورم و نرخ طلاق

فرضیه ۱- به نظر می‌رسد بین تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد. جدول شماره ۴ رابطه‌ی بین تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم را نشان می‌دهد. برای بررسی این رابطه به دلیل اینکه متغیر نرخ تورم در دو طبقه بررسی شده است، از آزمون T مستقل استفاده می‌شود. همان گونه که در جدول مشاهده می‌کنیم، رابطه‌ی این دو متغیر در سطح معنی داری ۹۵ درصد (۰/۰۲۹)، معنادار شده و تفاوت معناداری در میانگین‌ها ملاحظه می‌شود. با توجه به مقدار T و سطح معناداری آنها فرض  $H_1$  مبنی بر وجود رابطه میان تعداد طلاق با تورم پذیرفته می‌شود. جدول میانگین‌ها نشان می‌دهد، تعداد طلاق در شرایط تورم ۱۴/۶، کمتر از تعداد آن در شرایط تورم ۲۶/۹۳ می‌باشد. بنابراین در شرایطی که تورم بالاتر باشد، تعداد طلاق افزایش می‌یابد.

جدول (۴): بررسی رابطه میان تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم

وابسته	مستقل: متوسط نرخ تورم در سال‌های	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	مقدار T	سطح معنی داری
تعداد طلاق	۸۸-۹۰	۱۳۵۲۶۲/۶۷	۸۷۱۰/۱۲	۵۰۲۸/۷۹	۳/۳۳۸	۰/۰۲۹
	۹۱-۹۳	۱۵۶۴۲۰/۶۷	۶۶۸۴/۸۳	۳۸۵۹/۴۹		

فرضیه ۲- به نظر می‌رسد بین تعداد ازدواج با متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد. جدول شماره (۵) رابطه‌ی بین تعداد ازدواج با متوسط نرخ تورم را نشان می‌دهد. برای بررسی این رابطه به دلیل اینکه متغیر نرخ تورم در دو طبقه بررسی شده است، از آزمون T مستقل استفاده می‌شود.



بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق و ازدواج با تأکید بر تورم..... ۵۹

شود. همان گونه که در جدول مشاهده می کنیم، رابطه ی این دو متغیر در سطح معنی داری ۹۵ درصد (۰/۰۲۴)، معنادار شده و تفاوت معناداری در میانگین ها ملاحظه می شود. با توجه به مقدار T و سطح معناداری آنها فرض H1 مبنی بر وجود رابطه میان تعداد ازدواج با تورم پذیرفته می شود. جدول میانگین ها نشان می دهد، تعداد ازدواج در شرایط تورم ۱۴/۶، بیشتر از تعداد آن در شرایط تورم ۲۶/۹۳ می باشد. بنابراین در شرایطی که تورم کمتر باشد، تعداد ازدواج افزایش می یابد.

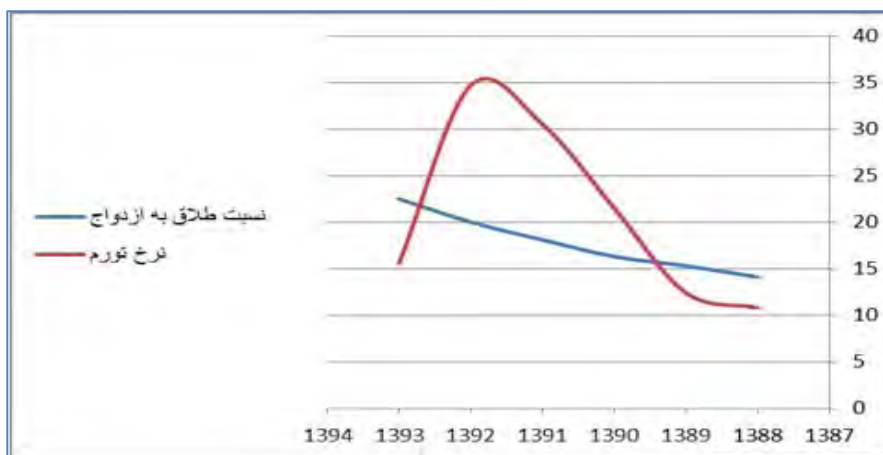
جدول (۵): بررسی رابطه میان تعداد ازدواج با متوسط نرخ تورم

وابسته	مستقل: متوسط نرخ تورم در سال های	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	مقدار T	سطح معنی داری
تعداد	۸۸-۹۰	۸۸۵۵۴۲/۳۳	۹۳۳۷/۰۶	۵۳۹۰/۷۵	۳/۵۲۷	۰/۰۲۴
ازدواج	۹۱-۹۳	۷۷۶۲۶۳/۳۳	۵۲۸۴۳/۸۷	۳۰۵۰۹/۴۲		

فرضیه ۳- به نظر می رسد بین نسبت طلاق به ازدواج و متوسط نرخ تورم رابطه وجود دارد. جدول شماره (۶) رابطه ی بین نسبت طلاق به ازدواج و متوسط نرخ تورم را نشان می دهد. برای بررسی این رابطه به دلیل اینکه متغیر نرخ تورم در دو طبقه بررسی شده است، از آزمون T مستقل استفاده می شود. همان گونه که در جدول مشاهده می کنیم، رابطه ی این دو متغیر در سطح معنی داری ۹۵ درصد (۰/۰۲۵)، معنادار شده و تفاوت معناداری در میانگین ها ملاحظه می شود. با توجه به مقدار T و سطح معناداری آنها فرض H1 مبنی بر وجود رابطه میان نسبت طلاق به ازدواج و متوسط نرخ تورم پذیرفته می شود. جدول میانگین ها نشان می دهد، نسبت طلاق به ازدواج در شرایط تورم ۱۴/۶، کمتر از تعداد آن در شرایط تورم ۲۶/۹۳ می باشد. بنابراین در شرایطی که تورم بالاتر باشد، نسبت طلاق به ازدواج افزایش می یابد. نمودار شماره ۵ گویای همین نتیجه است.

جدول (۶): بررسی رابطه میان نسبت طلاق به ازدواج و متوسط نرخ تورم

وابسته	مستقل: متوسط نرخ تورم در سال های	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	مقدار T	سطح معنی داری
نسبت	۸۸-۹۰	۱۵/۲۳	۱/۱۰	۰/۶۳۵۹	۳/۴۸۸	۰/۰۲۵
طلاق به ازدواج	۹۱-۹۳	۲۰/۲	۲/۲۱	۱/۲۷۴۱		



نمودار (۵): مقایسه نرخ تورم با نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۸۸ تا ۹۳

فرضیه ۴- به نظر می‌رسد بین مقدار متوسط نرخ تورم و تعداد طلاق رابطه وجود دارد. جداول (۷) رابطه‌ی میان مقدار متوسط نرخ تورم و تعداد طلاق را نشان می‌دهد. همانگونه که ملاحظه می‌کنید، رابطه‌ی این متغیر با تعداد طلاق معنی‌دار شده است. با توجه به نتایج به دست آمده متغیر نرخ تورم،  $85/8$  درصد همبستگی با متغیر تعداد طلاق را نشان می‌دهد. ضریب تعیین  $R^2$  نشان می‌دهد  $73/6$  درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی تعداد طلاق توسط متغیر مستقل متوسط نرخ تورم قابل تبیین است. ضریب تعیین استاندارد نشان می‌دهد،  $67$  درصد از تغییرات در متغیر وابسته تعداد طلاق توسط متغیر مستقل متوسط نرخ تورم در جامعه آماری قابل تبیین است. مقدار  $Beta$  نشان می‌دهد، رابطه متغیر تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم رابطه‌ی مثبت و مستقیم می‌باشد. به این مفهوم که هر چه مقدار متوسط نرخ تورم بالاتر باشد، تعداد طلاق بیشتر است. مقدار  $B$  نشان می‌دهد، به ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل به چه میزان از متغیر مستقل کاسته یا به آن افزوده می‌شود. بر این اساس اگر یک واحد به نرخ تورم اضافه یا کم شود به میزان  $21158$  مورد طلاق افزایش یا کاهش می‌یابد. بنابراین با توجه مقدار  $F$  و  $T$  و سطح معنی‌داری این فرضیه پذیرفته می‌شود.

جدول (۷): بررسی رابطه میان میزان مقدار متوسط نرخ تورم و تعداد طلاق

سطح معنی داری	مقدار F	مقدار T	Beta	ضریب B	اشتباه استاندارد	R2.Ad	R2	R	مستقل	وابسته
۰/۰۲۹	۱۱/۱۴۰	۳/۳۳۸	۰/۵۸۵	۲۱۱۵۸	۷۷۶۳/۷۹	۰/۶۷۰	۰/۷۳۶	۰/۸۵۸	نرخ تورم	تعداد طلاق

### بحث و نتیجه گیری

فرضیه های پژوهش رابطه ی بین متغیرهای تعداد طلاق، تعداد ازدواج، نسبت طلاق به ازدواج با متوسط نرخ تورم را مورد بررسی قرار می دهد. همان گونه که آمد، تمامی فرضیه ها تأیید شد. بر اساس نتایج این پژوهش در شرایطی که اقتصاد کشور دچار تورم های مزمن و شدید باشد، تعداد ازدواج ها کاهش یافته و به میزان طلاق می افزاید. تحلیل های آماری نشان می دهد متغیر نرخ تورم، ۸/۸۵ درصد با متغیر تعداد طلاق همبستگی دارد. رابطه متغیر تعداد طلاق با متوسط نرخ تورم رابطه ای مثبت و مستقیم می باشد. به این مفهوم که هر چه مقدار متوسط نرخ تورم بالاتر باشد، تعداد طلاق بیشتر است. مقدار B نشان داد اگر یک واحد به نرخ تورم اضافه یا کم شود به میزان ۲۱ هزار و ۱۵۸ مورد طلاق افزایش یا کاهش می یابد.

عوامل مؤثر بر پدیده طلاق می تواند شامل عوامل فردی و شخصیتی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی و عوامل فرهنگی باشد اما به طور عینی طلاق پدیده ای اقتصادی است به این معنی که هم میتواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنی که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده میشود. تحلیل اقتصادی ازدواج و طلاق نوعاً بر اساس حداکثرسازی مطلوبیت انتظاری انجام میشود. زوجین زمانی طلاق میگیرند که مطلوبیت انتظاری ماندن در ازدواج از مطلوبیت انتظاری طلاق کمتر باشد. تورم با کاهش درآمد و ثروت میتواند بر طلاق تأثیر بگذارد. همچنین تورم با کاهش ارزش واقعی ثروت مصرف کننده بر درآمد آنها اثر میگذارد. بر اساس نتایج این پژوهش هم طلاق و هم ازدواج افراد تحت تاثیر نرخ تورم است، هرچند که می توان گفت شدت اثر آن بر ازدواج در فاصله کوتاه مدت تری مشاهده می شود. نوسانات قیمتی کالاها واجد نوعی عدم اطمینانی به آینده افراد است که در نهایت به کاهش میل به ازدواج می شود، لذا به سیاستگذاران توصیه می شود سیاستهای اقتصادی لازم را برای کاهش با ثبات و بلند مدت نرخ تورم به کار گیرند.

### منابع

۱. احمدی، حبیب (۱۳۸۳) جامعه شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
۲. چابکی، امالبنین (۱۳۹۲) مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. نشریه مطالعات زن و خانواده. شماره ۱۵۹: ۱ تا ۱۸
۳. محمودیان، حسین؛ خدامرادی، حسام (۱۳۸۹). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستانهای کشور سال ۱۳۸۵. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی. شماره ۱۳: ۲۳ تا ۴۱

۶۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

۴. صدرالاشرفی، مسعود؛ خنکدار طارسی، معصومه؛ شمخانی، اژدر؛ یوسفی افرشته، مجید (۱۳۹۱). آس‌پیشناسی
  ۵. طلاق و راه‌های پیشگیری از آن. مجله مهندسی فرهنگی. شماره ۷۳ و ۷۴: ۲۶ تا ۵۳.
  ۶. عیسی زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل؛ قدسی، علیمحمد (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵ فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان. شماره ۷: ۵۰ تا ۲۸.
  ۷. کرایب، یان (۱۳۷۸). نظریه اجتماعی مدرن؛ از پاسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات آگه.
  ۸. محبی، فاطمه (۱۳۹۱). تبیین جامعه‌شناختی طلاق. مجموعه مقالات اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده
  ۹. بروس کوئن (۱۳۷۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر.
  ۱۰. پیران، پرویز (۱۳۶۹). در پی تبیین جامعه‌شناختی طلاق، نشریه رونق، سال اول، شماره ۱.
  ۱۱. ترنر، جانانان. اچ (۱۳۷۲). ساخت نظریه‌ی جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده شیراز، انتشارات نوید
  ۱۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، نظریه‌های جامعه‌شناختی، تهران: انتشارات سمت
  ۱۳. جلیلیان، زهرا (۱۳۷۵). عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق در شهر تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی
  ۱۴. حسینی، آزاده (۱۳۶۷)، «ازدواج‌های همسان و استحکام خانواده»، مجله زنان، شماره ۱۰
  ۱۵. ملتفت، حسین (۱۳۸۱). بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، دانشگاه شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی.
  ۱۶. مولوی، حسین (۱۳۸۳)، شناسایی عوامل خطر در ازدواج، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه الزهراء (س)، سال دوازدهم، شماره ۴۲.
  ۱۷. والچاک، ایوت (۱۳۶۶). طلاق از دید فرزندان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات مرکزی.
  ۱۸. یزدخواستی، حامد و دیگران (۱۳۸۷) بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهرهای اصفهان و اراک، فصلنامه خانواده‌پژوهی.
19. Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman, (1989), a Theoretical Look at the Gender Balance of Power in the American Couple, Journal of Family Issues 10(2): 225-250.
20. Herzlich, Claudine. (1970) la representation Sociale. Introduction a la Psychologie sociale. Sous La direction de serge Moscovici, Sciences humaines et sociales. Tom 1. pp. 303-325.

21. Lww, Christina, K, C. and Sharon, E. Beatty, (2002), Family Structure and Influence in Family Decision Making, Journal of Consumer Marketing, 19(1): 24-41.
22. Moscovici, Serge. (1989) Des representations collectives' aux representations sociales: Elements Pour une histoire. In: Jodelot, D. les representations sociales.P.U.F.
23. Amato, P. R., & Beattie, B. (2011). Does the Unemployment Rate Affect the Divorce Rate An Analysis of State Data 1960–2005, Social Science Research, Vol. 40, No. 3, pp. 705

